



ابعاد و پیامدهای راهبردی گسترش منازعات ژئوپلیتیکی در قفقاز جنوبی

تحولات بیش از یک سده اخیر، نه تنها از اهمیت راهبردی این دو منطقه قفقاز و آسیای مرکزی نکاسته است، بلکه با هر تحول جدیدی بر ابعاد «ژئواستراتژیکی» آن در مناسبات و معادلات حاکم بر روابط قدرت‌های بزرگ جهانی و بازیگران درون منطقه‌ای و برون‌منطقه‌ای افزوده شده است.

به گزارش آران نیوز، در قرن نوزدهم میلادی، قفقاز و آسیای مرکزی زمین بازی بزرگ دو امپراتوری وقت یعنی بریتانیا و روسیه تزاری بودند. تحولات بیش از یک سده اخیر، نه تنها از اهمیت راهبردی این دو منطقه به ویژه قفقاز نکاسته است، بلکه با هر تحول جدیدی بر ابعاد «ژئواستراتژیکی» آن در مناسبات و معادلات حاکم بر روابط قدرت‌های بزرگ جهانی و بازیگران درون منطقه ای و برون منطقه ای افزوده شده است.

حمید خوش آیند – کارشناس مسائل منطقه

قفقاز جنوبی بنا به دلایل منحصربه فرد از جمله قرار داشتن در محدوده ای استراتژیک، نقطه اتصال شرق و غرب و شمال و جنوب جهان، برخورداری از منابع سرشار انرژی (نفت و گاز) و خطوط ارتباطی راهبردی و همچنین همجواری با روسیه و ایران عملاً به «هارتلند جدید» دنیا تبدیل شده و آن را در کانون توجه بازیگران مهم بین المللی و منطقه ای قرار داده است.

از سال 2020 قفقاز جنوبی اهمیت مضاعفی یافته است. پیروزی آذربایجان بر ارمنستان در جنگ 44 روزه که به آزادسازی بخش های مهمی از مناطق اشغالی این کشور انجامید، در دو سال اخیر وضعیت نوینی را در این حوزه ایجاد کرده است. از یک سو دولت آذربایجان اهداف و «سیاست های فراقره باغی» خود در قفقاز را تقویت کرده و این موضوع باعث تشدید «محاسبات غلط» در سیاست خارجی این کشور شده است. از سوی دیگر بر عمق و دامنه «سیاست های جاه طلبانه» برخی بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای از جمله رژیم صهیونیستی افزوده است. در این راستا دولت ترکیه نیز آشکارا به پیشبرد اهداف کلان و بلندمدت سیاست خارجی خود یعنی «تشکیل ترکستان بزرگ» از طریق بازی در زمین قفقاز جنوبی پرداخته است. تلاش برای احداث دالان به اصطلاح زنگه زور از سوی دولت آذربایجان که ترکیه نیز در پیشبرد آن همکاری و حمایت جدی دارد، در مرکز ثقل تحولات حوزه قفقاز قرار دارد و منشأ اصلی تمام اختلافات و تنش های موجود در قفقاز جنوبی است. احداث دالان مذکور مقدمه تغییر مرزها در منطقه است که اگر عملیاتی گردد، می تواند ضمن ایجاد «تغییرات ژئوپلیتیکی» به «فروپاشی» کل قفقاز جنوبی منجر شود و با واکنش حتمی محیط پیرامونی آن به ویژه ایران و روسیه مواجه گردد.

این دقیقاً همان چیزی است که کشورهای غربی به ویژه انگلیس و آمریکا از سال ها و حتی دهه های قبل به دنبال تحقق آن بوده اند، چرا که منافع بسیار مهمی برای آمریکا و انگلیس و اعضای ناتو دارد؛ اهدافی که جلوگیری از اتحاد روسیه، ایران و چین، اختلال در روند پیشبرد بزرگ ترین پروژه سرمایه گذاری تاریخ بشر یعنی یک کمربند – یک راه، از بین بردن ائتلاف های منطقه ای رقیب و ضد آمریکا و اروپا در منطقه و همچنین انتقال آسان و کم هزینه منابع انرژی آسیای مرکزی، دریای خزر و آذربایجان به اروپا جزو رؤس اصلی آن است.

دالان زنگه زور از این رو «دالان ناتو» نامیده می شود که سیاست «گسترش ناتو» تا دریای خزر و مرزهای جنوبی روسیه را بدون موانع جدی هموار می سازد. منافع اصلی چین اقدامی برای آمریکاست که قدرت اصلی ناتو به شمار می رود؛ از طرفی به این دلیل مورد تشویق و حمایت انگلیس است که با «بریتیش پترولیوم انگلیس» که یک شرکت مادر در قفقاز و آذربایجان است، منافع درهم تنیده ای دارد و انتقال گاز آسیای مرکزی از روسیه و چین را به سمت اروپا هدایت می کند؛ و در نهایت، از این رو «کریدور ترکستان» نام دارد که شرق و غرب جهان ترک ادعایی ترکیه را به هم متصل می کند، لذا برای آنکارا یک امر حیاتی محسوب می شود. فراتر از منافع اقتصادی، انرژی، امنیتی و سیاسی، انگلیس که معمار اصلی تغییر مرزها در منطقه است، در پشت پرده تلاش برای اجرای دالان ادعایی زنگه زور قرار دارد. شایان ذکر است، بخش عمده ای از مشکلات امروزی غرب آسیا حاصل خط کشی های مرزی است که بعد از جنگ جهانی اول و دوم توسط انگلیس بدون توجه به مؤلفه های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی انجام شد که تنها در صدد تامین «منافع راهبردی» و بلندمدت لندن در منطقه شکل گرفت. دالان زنگه زور که آذربایجان و ترکیه اصرار زیادی بر احداث آن دارند، برخلاف محاسبات آن ها تنها دارای «منافع کوتاه مدت» برای این دو کشور است. این دالانی است که در واقع بازیگران بین المللی و فرامنطقه ای از جمله انگلیس کارگردان

اصلی آن می باشند. علاوه بر این، طرح احداث این دالان که با مخالفت های منطقه ای همراه است در درازمدت برای آذربایجان و ترکیه با تهدیدهای امنیتی و ژئوپلیتیکی همراه است. اصرار دولت باکو و آنکارا بر تغییرات مرزی، به چیزی جز دامن زدن به منازعات ژئوپلیتیک در قفقاز منجر نمی شود. چرا که استمرار چنین وضعیتی قطعاً باعث «برهم خوردن نظم موجود» و توازن قوا شده و با واکنش های درون منطقه ای مواجه خواهد بود.

آمریکا و اروپا به دنبال تعریف یک الگوی جدید در حوزه قفقاز هستند و برای این منظور یک «بازی بزرگ و پیچیده» در قفقاز جنوبی را در دستور کار قرار داده اند که در واقع شرح تازه ای از بازی بزرگ قرن نوزدهم و تکرار آن در فضای متفاوت قرن بیست و یکم است. ضمن اینکه در بازی جدید، «درگیرساختن بازیگران درون منطقه ای» و «تحریک گسل های قومیتی»، به شدت مورد توجه است. بخش عمده ای از مشکلات و بحران های امنیتی و نظامی که در این منطقه ظهور و بروز دارد، متأثر از طرح ها و اهدافی است که از بیرون منطقه تدارک دیده شده است. همکاری های راهبردی درون منطقه ای در قفقاز به ویژه بین ایران و آذربایجان و ترکیه، موضوعی است که آمریکا، انگلیس، رژیم صهیونیستی و برخی دولت های اروپایی آن را به ضرر خود ارزیابی می کنند. این یک زنگ خطر جدی برای کشورهای منطقه به ویژه آذربایجان است که در زمین بازی آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی بازی نکنند. به استثنای مناطق اشغالی قره باغ، کشورهای حوزه قفقاز باید از هرگونه ادعاهای ارضی در مورد یکدیگر و اقداماتی که چنین برداشتی از آن می شود و همچنین دامن زدن به منازعات امنیتی، نظامی و سیاسی اجتناب کنند، چرا که با تبعاتی غیر قابل پیش بینی همراه خواهد شد که به نفع هیچ کشوری در منطقه نخواهد بود.

منبع : سایت شورای راهبردی روابط خارجی